

موسیقی، سینما و دنیای «امیر کاستاریکا»

در ستایش دیوانگی



ساسان گلفر

- جنس است.

■ دیوانگی در رگ‌های او جاری است؛ البته نوعی دیوانگی خوش‌خیم و دوست‌داشتنی. این نوع را فقط در افرادی می‌توان پیدا کرد که استعدادهای خدادادی فراوان در روح پر و پیمان آنها نباشته شده و روح‌شان آنگذر بزرگ است که از جسیشان سرریز می‌شود یا حتی قوران می‌کند. «امیر کاستاریکا» (یا اگر بخواهیم نامش را دقیق‌تر تلفظ کنیم، امیر کوشورتستا) از این جنس است.

هر یک از آثار این کارگردان/نویسنده‌بازیگر/تهیه‌کننده/آهنگسازنوازنده صرب بوسنیایی را که دیده یا شنیده‌اید، می‌توانید شاهدی بر دیوانگی متعالی او بگیرید. انرژی، شگفتی، غرابت و جسارتی که از همان اولین فیلم‌ها او، مثلاً «دالی بل را به یاد داری؟» (۱۹۸۱) تا «پرزومین» (۱۹۹۵)، «گره سیاه، گره سفید» (۱۹۹۸) و «پسن را به من قول بده» (۲۰۰۷) به قوران خود ادامه داد. در موسیقی «کنور-اک کولی» گروه «واسموکینگ ارکستر» (یا «رکستر بدون دوده») نیز با قدرت تمام حضور دارد. این گروه که پیش از پیوستن امیر کاستاریکا به عنوان نوازنده گیتار باس (برای اولین بار در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸) «ابراینکو پوزویه» (در زبان‌های صرب و کروات به همان معنی نام انگلیسی فعلی آن) نامیده می‌شد، از ابتدای تشکیل در سارایوو وابسته به جنبش فرهنگی پریمیئوسیم (بدوی گرای) نو بود. اکنون در اجراهای این گروه در تورهای دور دنیا همان روحیه آشنای فیلم‌های کاستاریکا را می‌توان مشاهده کرد؛ موسیقی پرانرژی بی‌بقد و پیاشونده گروهی متشکل از نوازنده ساکسیفون، گیتار الکتریک، ویلن، دو گیتارباس، درام و خواننده اصلی گروه –نناد یاتکویچ– که دم به دم تب و تاب آن موسیقی بیشتر می‌شود و با شیوه‌های نامتعارف اجرا به یک تجربه فراموش‌نشدنی برای مخاطب بدل می‌شوند. مثلاً تماشاگران آزادند که روی صحنه بروند و ویلن را زیر آرشه بکشند، اگر –مانند مودی که امسال در لندن پیش آمد– نگهبان‌های سالن جلو آنها را بگیرند، کاستاریکا با نگهبان‌ها برخورد می‌کند. ممکن است نوازنده ویلن، ساز خود را بین شانه و پشت سرش نگه دارد و آرشه بکشد، نه یک سر آرشه را در دهان بگیرد و سر دیگر آرشه در دهان خواننده باشد و ویلن را زیر آرشه بکشد، یا با آرشه‌ای عظیم به طول چند متر که دو تماشاگر دوشش را در دست گرفته‌اند، ساز بزند. شاید خواننده



بعد از دویند دور صحنه از جعبه‌هایی که در گوشه‌ای چیده‌اند بالا برود و همزمان آواز بخواند یا بعد از آنکه بطری آبی را روی سرش می‌ریزد، باقی آن را روی تماشاگران خالی کند و شاید اعضای گروه، تماشاگری را دوره کنند و برایش آواز «رومو و ژولیت» بخوانند. به هر حال، اصل و قاعده اجرای این گروه، بی‌قاعدگی است.

پیوند کاستاریکا با موسیقی البته فراتر از همکاری با این گروه خاص می‌رود و طبیعتاً به سال‌های قبل از اولین تلاش‌های سینمایی او، بازیگری در ۱۷سالگی و ساختن فیلم‌های کوتاه و تلویزیونی در ۲۴سالگی بازمی‌گردد. با این حال بهترین نمونه‌های کار موسیقایی را در فیلم‌های او می‌توان دید که سه موسیقی آنها ساخته آهنگسازیان مثل زوران سیمیانوویچ با گوران پروگویچ باشند، چه ساخته خودشان و چه حاصل همکاری با گروه «رکستر بدون دود»-اغلب به یک نوع موزیکال، موزیکالی دیوانه‌وار و خاص کاستاریکا بدل می‌شوند.سازها در فیلم‌های او حضور چشمگیری دارند و به هر بهانه در بسیاری از صحنه‌ها سرک می‌کشند. شخصیت اصلی فیلم «دالی بل را به یاد داری؟»، دینو که جوانکی عاشق پیشه و خلاق‌کاری خردمایست، یک گروه موسیقی را اداره می‌کند و عمویش هم نوازنده است و قطعه‌ای که اجرا می‌کند بارها در فیلم تکرار می‌شود. آکوردئون و گیتار در «وقتی پدر سر کار رفته بود» (۱۹۸۵) و آواز مادرزیزگ‌ها و سایر کولی‌ها همراه با آکوردئون در «روزگار کولی‌ها» (۱۹۸۸) جزو جدایی‌ناپذیر فیلم هستند. در ارکستری غریب در بیابان «رویای آریژونا»، باز هم آکوردئون و گیتار حضور دارند و البته گاه و بیگاه تکنوازی آکوردئون را هم می‌توان دید و شنید. ترانه‌ای که ارکستر مایلیایی‌های بلگراد در «پرزومین» اجرا می‌کند، قرار است مدام «سریع‌تر» و «پرسر و صدارت» شود. در «گره سیاه، گره سفید» ارکستری که از پایین تا بالای درختی به آن طبلان‌پیچ شده‌اند، دست از نواختن هورن و کلارینت و درام نمی‌کشند؛ خواننده اپرای «زندگی یک معجزه است» (۲۰۰۴) برای خواندن نثریز به صحنه سالن اپرا ندارد و موسیقی حتی اگر تا خود میدان جنگ هم برود حاضر به عقب‌نشینی نیست و شخصیت‌های «پن را به من قول بده» ساز خود را در هر حال و وضعی که داشته باشند، زمین‌نمی‌گذارند.

زندگی در دنیای امیر کاستاریکا با موسیقی جریان دارد. وقتی این جریان بی‌وقفه بر جا می‌ماند، زندگی هم سر رفتن ندارد و به همین دلیل مثل عنوان کتاب زندگینامه این فیلمساز موسیقیدان– «هرگ شایعه‌ای بی‌اساس است».

«امیر کاستاریکا» هنرمند صرب در گفت‌وگوی اختصاصی با «شرق»:

رابطه‌ام با ایرانی‌ها خیلی خوب است



پرویز براتی

موسیقیدان است یا فیلمساز؟ این پرسش چند سالی است در توصیف برخی فیلمسازان جدی به ذهن می‌رسد؛ از «وودی آلن» و «چارلی چاپلین» گرفته تا «دیوید لینچ» و «امیر کاستاریکا». در این میان به نظر می‌رسد کاستاریکا با تداوم بیشتری طرف سدهده اخیر به موسیقی پرداخته؛ تا جایی که به نظر می‌رسد موسیقی برای او راهی برای فرار از روزمرگی‌های فیلمسازی نیست. از همان سال ۱۹۸۱ که اولین فیلم بلند خود را با عنوان «دالی بل را به یاد داری؟» کارگردانی کرد، به وضوح اهمیت جایگاه موسیقی در این فیلم دیده می‌شد. همان‌طور که خود می‌گوید، موسیقی برایش همواره راهی برای پالایش اسنان از تیرگی‌های بوده‌است و از این رو، نغمه‌ها و اصوات در فیلم‌های این کارگردان نقشی کلیدی و حیاتی را ایفا می‌کنند. کاستاریکا فعالیت‌های مستقلی در زمینه موسیقی داشته که عمده‌ترین آنها را در ارکستری با نام The No Smo ing Orchestra به انجام رسانده است. او در بیست‌وچهارم نوامبر ۱۹۵۴ در سارایوو، در منطقه بوسنی و هرزگوین که آن زمان بخشی از یوگسلاوی بود، متولد شد. امیر در فاصله سال‌های ۸۸-۱۹۸۶ در یک گروه موسیقی بوسنیایی به نام Zabranjeno pušenje به نوازندگی گیتارباس پرداخت. تا اینکه در سال ۱۹۸۸ به کمک یک یوگسلاو دیگر به نام گوردون مهبیک فیلمنامهای تحت عنوان «دوران کولی‌ها» نوشت و خود آن را کارگردانی کرد. کاستاریکا این روزها با برپایی تورهای مختلف موسیقی در نقاط مختلف دنیا، به یکی از پرکارترین موسیقیدان‌های فیلمساز بدل شده است. جرقه انجام یک گفت‌وگوی موسیقایی با ستاره هنر بالکان، فوریه (بهمن) سال گذشته زده شد؛ زمانی که با گروه The No Smoking Orchestra در شهر «سوجی» واقع در جنوب روسیه روی صحنه رفت. این هنرمند صرب توانست در آن کنسرت مخاطبان خود را با نواختن گیتار قرمز رنگی به وجد آورد. همان زمان درخواست گفت‌وگو برای کاستاریکا ارسال شد و به فاصله چند روز بعد، Zeljka Jelesijevic دستیار این هنرمند با ما تماس گرفت و از علاقه کاستاریکا به انجام این گفت‌وگو خبر داد. او در عین حال متذکر شد که پاسخ به سوال‌ها، موکول به بازگشت کاستاریکا و گروهش از سفر خواهد بود. یک ماه طول کشید و خبری از جواب‌های کاستاریکا نشد. ماه مارس دوباره تماس گرفتیم و خانم Zeljka به ما گفت کاستاریکا مشغول فیلمبرداری است و سرش شلغو، او با این حال گفت: تلاش می‌کنم او را پیدا کنم! تیرمان تا اینجا به سنگ خورده بود؛ اما از پا نشستم. دوباره ای‌میل زدیم. Zeljka گفت: کاستاریکا در تور از ژانلین است، من سعی می‌کنم به او دسترسی یابم، اما قول نمی‌دهم! باز از پا نشستم؛ چرا که جواب «نه» شنیده بودیم! ماه می تماس گرفتیم و Zeljka گفت: «قای براتی عزیز، از پیگیری‌ات ممنونم، متأسفانه کاستاریکا هنوز خارج از کشور است. مطمئن نیستم با تلفن بتوانم پیدایش کنم، اما به محض اینکه باقیمش در جریان می‌گذارم! امیدوارم گرفتاری‌های او را در کنی!» گرفتاری‌هایش را درک کردیم و ماه ژوئیه (تیر) دوباره تماس گرفتیم. گفت: «هروز جواب سوال‌ها را می‌فرستیم» جواب‌ها را فرستاد و بعد از یکی دو بار رد و بدل کردن سوال و جواب‌ها، گفت‌وگوی زیر شکل گرفت. به همین راحتی!

■ ■ ■

■ **موسیقی و سینما هر دو جایگاه تقریباً یکسانی در حیات حرفه‌ای شما دارند. از همان اولین فیلم‌ان موسیقی نقش پررنگی داشت. طی سه دهه اخیر نام شما و گروه موسیقی «نو اسموکینگ ارکستر» (Orchestra The No Smoking) با هم گره خورده است. می‌خواهیم درباره این گروه و فعالیت موسیقی‌تان بگوییم.**

موسیقی‌ای که ما در گروه «نو اسموکینگ ارکستر» به مخاطب ارائه می‌دهیم، از آن دست اتفاقاتی است که همگی با هم روی صحنه می‌بریم. این موسیقی در پی آن است که مخاطب احساس متفاوتی را تجربه کند؛ احساسی توأم با پالایش (catharsis) و تزکیه عمیق روح و روان. ما در این گروه موسیقی‌ای یکتا روی صحنه می‌بریم که متشکل از سبک‌های متنوعی است. این سبک‌ها برگرفته از موسیقی‌های سراسر جهان‌اند. معتقدم یک راه برای اجرای موسیقی در جهان است و کسی پیدا نمی‌شود که بتواند این

هفته گذشته ارکستر ملی ایران با خوانندگی «علیرضا قربانی» و رهبری «آرش گسوران»، بار دیگر یکی از رپر توآرهای خلاقانه خود را در تالار برج میلاد نواخت؛ رپر توآری که نام آن با خاطره ازلی ذهنیت ایرانی گره خورده است؛ رپر توآر «شب‌دهم»!

مجموعه تلویزیونی شب‌دهم را که به کارگردانی «حسن فتحی» و تهیه‌کنندگی «حسن بشکوفه» ساخته شد و در ایام محرم سال ۱۳۸۰ خورشیدی از شبکه نخست سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، همه به یاد دارند. این مجموعه تلویزیونی به دلیل ساخت و پرداخت خوب خود به سرعت بدل به یکی از خاطرات مشترک تصویری ما ایرانی‌ها شد. همان‌گونه که پیش‌تر آثاری مانند سربداران و هزارستان چنین شده بودند. اگرچه یک تفاوت اساسی بین اینن مجموعه و دیگر مجموعه‌های خاطره‌انگیز سال‌های گذشته وجود دارد، این است که شب‌دهم به دلیل استواری بر مضمونی مذهبی و گره‌خورده با باورهای دینی و اعتقادی ما ایرانی‌ها در عرصه موسیقی نیز یک اثر برجسته و متمایز به شمار می‌آید. هرچند پیش و حتی پس از شب‌دهم نیز قطعاتی با مضمونی دینی و آیینی درباره سرور و سالار شهیدان ساخته، اجرا و بارها از صداوسیما کشور پخش شد که اگر از اثر والا و ارزشمندی چون «پینوا» اثر استاد حسین علیزاده بگذریم، به موسیقی‌هایی برمی‌خوریم که گاه با فضای موسیقی پاپ (مانند آثار علیرضا عماد و محسن چاووشی و حتی تا حدودی بنیامین و…) و گاه به شکل نوحه‌هایی جدید و بر اساس سلیقه امروز مخاطبان (اشاره به نوحه‌هایی یادآور

موسیقی

«امیر کاستاریکا» هنرمند صرب در گفت‌وگوی اختصاصی با «شرق»:

رابطه‌ام با ایرانی‌ها خیلی خوب است



Ragan Teodorovic Zelko, کسب

موسیقی را آن‌طور که باید، اجرا کند.

■ **چطور به این ذهنیت رسیدید؟**

شادمانی، مرزی است که در محدوده «نو اسموکینگ ارکستر» باقی می‌ماند و از درهایش بیرون نمی‌رود. شادمانی، سخنرانی و خطابه نیست، فلسفه تمام اعصار و دوران‌هاست؛ هنگامی که شما به موسیقی گروه ما گوش می‌دهید، به نوعی «پالایش دینویزیوسی» می‌رسید. در این حالت شما احساس لذت می‌کنید؛ لذت از آگاهی نسبت به اینکه، جهان گوناگونی و تنوع خیلی بهتر از جهان یکنواخت و یک شکل است. موسیقی گروه «نو اسموکینگ ارکستر» حاصل ضرب‌هنگ پرشتاب رقص کولی‌ها و احساس مردمی است که عادت کرده‌اند مثل مردان نظامی قدم‌رو کنند. این موسیقی انرژی بسیاری را خود دارد، با این حال می‌توان گفت که ما تا حد زیادی تحت‌تأثیر موسیقی یونان بودایم. هنگامی که ملودی‌ها و نغمه‌ها را تنظیم می‌کنیم به این موسیقی توجه داریم.

■ **سینما تا چه حد بر موسیقی شما تأثیر می‌گذارد؟ این سوال از آن‌رو مطرح می‌شود که در موسیقی شما رگه‌هایی از بی‌قیدی یا سرخوشی فیلم‌ها پتان مشهود است…**

موسیقی‌ای که ما روی صحنه می‌بریم، تا حدودی از سینما می‌آید. می‌توانید که امروزه رسانه‌ها مدام با یکدیگر ترکیب می‌شوند و گاهی اوقات خیلی دشوار است که هنرمند خوب را از بد و همچنین ملودی ضعیف را از قوی تمیز دهیم و جدا کنیم. البته ما مشکلاتی تاریخی در این میان داریم، از این لحاظ که از منظری تاریخی زندگی در منطقه بالکان کار دشواری است. این جادشوری‌های زیادی برای فعالیت هنری و بیان احساسات هنری وجود دارد.

یادداشتی بر اجرای ارکستر ملی ایران در برج میلاد

مرز باریک عقل و جنون

صبا رادمان

آثار سامی یوسف با اجرای زیبای مجید مجیدی از مراسم نوحه‌خوانی امام حسین(ع) در حسینیة کربلائی‌ها) شکل گرفته‌بودند.

آثاری که در بهترین صورت ممکن، تنها در همان ایام عزاداری از آن یادشده و سپس از حافظه جمعی مخاطبان پاک می‌شد اما ساخت، تنظیم و اجرا و پخش موسیقی شب‌دهم با ساختاری محکم بر اساس موسیقی‌ای تلفیقی از موسیقی دستگاهی ایران و موسیقی پاپ آن چنان به میان مردم و به دنبال آن بر دل‌های مخاطبان اثر کرد که تا پیش از آن کمتر موسیقی مذهبی‌ای توانسته بود اینچنین در میان برخی از مردم و به‌ویژه جوانان که شاید تا پیش از آن کمتر دغدغه و شناختی صحیح از مذهب داشتند، اثر گذار باشد. به همین دلیل نیز در همان ایام پخش تلویزیونی این مجموعه و حتی پس از آن، می‌شد صدای خواننده تیتراژ پایانی آن را در همه خودروهای گزری که در چهارراه‌ها پشت چراغ قرمز متوقف بودند شنید که می‌خواند: «هرز در عقل و جنون باریک است/ کفر و ایمان چه به هم نزدیک است» اکنون که بیش از ۱۰سال از زمان پخش تلویزیونی مجموعه شب‌دهم گذشته‌است، بار دگر ارکستر ملی به

موسیقی تکنو می‌تواند به «زاه‌ا حدید» کمک کند؟

دیالکتیک مجعول



علیرضا امیرحاجبی

■ هنرهای زیبا همواره در رابطه‌ای گاه تنگاتنگ و گاه گسسته با یکدیگر قرار دارند. این رابطه می‌تواند به دلیل ماهیت و ویژگی‌های ذاتی هنرهای پیوسته و قدرتمند باشد. به‌طور مثال آن دسته از هنرها که در خطی زمانی به تجلی و ظهور می‌رسند با یکدیگر ارتباط نزدیک‌تری را برقرار می‌کنند. به‌طور مثال سینما و تئاتر با موسیقی، هر سه این هنرها با زمان در پیوند هستند. یعنی یک قطعه موسیقایی از نقطه «الف» آغاز می‌شود، مدت زمان سه دقیقه‌ای را طی می‌کند و به نقطه «ب» که همان پایان است می‌رسد. یک فیلم سینمایی با یک نمایش از نقطه «الف» آغاز و پس از یک ساعت به نقطه «ب» می‌رسد. این ویژگی مشترک باعث می‌شود تا موسیقی و هنرهای دراماتیک از سایر هنرها به یکدیگر اشتیاق بیشتری نشان دهند.

در مورد سایر هنرها چه می‌توان گفت؟ کدامیک از هنرهای تجسمی می‌توانند ارتباطی مستقیم برقرار کنند؟ از بین این مجموعه از هنرهای زیبا، معماری، نزدیکی را از آمیزی را با موسیقی برقرار کرده است. دلیل این ارتباط را نمی‌توان «فرمانده بودن» (کرونولوژیک) جست. بلکه باید به سراغ مقوله‌ای رفت که کمی نامحسوس و انتزاعی است. پدیده‌ای به نام «فضا» در معماری بیش از آنکه با ماده و ترکیبات و ساختارهای قابل لمس سر و کار داشته باشد پدیدآورنده فضایی جدید است که تا به حال وجود نداشته. این فضا هم داخلی است و هم خارجی. موسیقی نیز به دلیل انتزاعی بودن و ویژگی منحصر به فردش یعنی آکوستیک به شکلی مستقیم با فضا سر و کار دارد. معماری تعریفی زیباشناسانه از «مکان و جا» به انسان ارائه می‌دهد. این نکته در پیوند با موسیقی نیز هست. موسیقی نیز در «مکان» پدید می‌آید و همین ویژگی و ارتباط دوجانبه معماری و موسیقی کمک فراوانی کرده است. از قرون وسطا تا به امروز معماران به اصوات و آکوستیک فضای معمارة توجه خاصی کرده‌اند و از طرف دیگر موسیقیدانان نیز در بسیاری مواقع در زمان تصنیف به مکان اجرای قطعات خود می‌اندیشیدند.

کلیساهای جامع در قرون وسطی و پس از آن در رنسانس تنها محلی برای عبادت محسوب نمی‌شدند بلکه فضایی بودند برای «اجرا» کردن. سستون‌های



بلند کلیساهای باروک، شیشه‌کاری‌ها و سنگ‌های عظیم که تا سقف یک کاتدرال عروج می‌کنند به یاری اصوات انسانی یا ارگ‌توأم‌ها می‌آمدند تا حالتی روحانی و ملکوتی را برای مخاطب ایجاد کنند. رابطه موسیقی و معماری از قرن هجدهم تا بیستم کمربند شد. سالن‌های کنسرت جای کلیساه‌ا را گرفتند. این رابطه شکنج کرداردی و تکراری را به خود گرفت اما پس از جنگ جهانی دوم و با پیش کشیده شدن مولاتی نوین در عرصه موسیقی و معماری، تعریفی جدید از این ارتباط شکل گرفت. معماری دیگر یک هنر ایستا و مادی به شمار نمی‌آمد. خلاقیت هنرمندان بزرگی چون لوکوربوزیه باعث شد تا تحلیل‌های محافظه‌کاران قرن نوزدهم به فراموشخانه تاریخ هنر سپرده شود. در این میان موسیقیدانانی چون بانیس گزناکسیس به تعامل نظری فنی با معماران پرداختند. در ۱۹۵۸ گزناکسیس به دلیل آشنایی نزدیک با لوکوربوزیه توانست برای ساختار پلویون زیبای او برای شرکت فیلیپس در نمایشگاه اکسپو سوبیل فضایی صوتی طراحی و اجرا کند. این اولین تجربه در تاریخ هنر بود. تجربه ساختن قطعه‌ای شنیداری برای یک فضای معمارانه پس از آن گزناکسیس سیستم جالب توجهی را به نام «یوپیک» در پاریس آغاز و در ۱۹۷۷ به پایان رساند. سیستمی که می‌توانست متغیرهای صوتی را تبدیل به طرح‌های هندسی کند و برعکس یعنی با ارائه یک الگوی گرافیکی سیستم برای آن قطعه‌ای را تصنیف می‌کرد. این تحول مهمی بود که بعدها توسط بسیاری از موسیقیدانان ادامه و تکمیل شد. مراکزى چون ایرکم و مرکز مطالعات ریاضی و موسیقی اتوماتیک از دهه ۷۰ پروژه‌های تحقیقاتی فراوانی را در زمینه ادیوسفر یا همان فضاهای صوتی به پایان رسانده‌اند.

و فالش شدن نزدیک می‌شد، در حالی که به دلیل تنظیم درست قطعه در اجرای هفته گذشته، خواننده با آراش و راحتی لازم برای اجرا تمام تمرکز خود را بر اجرای صحیح و زیبای قطعه به کار بست و یکی از بهترین اجراهای خود را ارائه کرد، هرچند که صابردار تالار با ایجاد اکو روی صدای خواننده تا حدی از زیبایی کار قربانی در خواندن این اثر کاست، اما دقت و تکنیک خوب خواننده به حدی عیان بود که این گونه مسایل خللی در آن وارد نمی‌کرد. البته مخاطبان کنسرت شب‌دهم، برای شنیدن این قطعه با صدای خواننده محبوب‌شان، باید مدت زمان زیادی انتظار می‌کشیدند. کنسرت شب‌دهم، هرچند از وجود خواننده ارکستر ملی برای قطعه‌های با کلام خود بهره می‌برد، اما در مجموع رپر توآر موسیقی یک مجموعه تلویزیونی بود که شامل قطعات بی‌کلام بیشمار است. بنابراین این اجرا که در دو بخش با نامهای «قرار عشق» و «انجام عشق» تنظیم شده بود، ابتدا با اجرای قطعات بی‌کلام و بدون حضور خواننده بر صحنه آغاز شد و تنها در قسمت انتهایی هر بخش بود که شاهد حضور خواننده و اجرای قطعه‌های با کلام بودیم.

با این وجود، اجرای موسیقی شب‌دهم که برخلاف کنسرت‌های آوازی در بیشتر قطعاتش فاقد جذابیت شعر و کلام برای همراهی مخاطب بود، به دلیل جذابیت تصویری که همراه آن بود، توانست مخاطبان خود را راضی نگه دارد.

زیرا می‌دانیم که سلیقه عمومی مخاطبان موسیقی متمایل به اجراهای آوازی است.

ادامه در صفحه ۱۲